

بیانیه کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید

### جمهوری اسلامی یعنی؛ جنایت، جنایت، جنایت!

اقدام وحشیانه جمهوری اسلامی در اعدام پنج زندانی سیاسی دیگر؛ شیرین علم هولی، فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان در سحرگاه امروز ۱۹ اردیبهشت در زندان اوین، بار دیگر نشان داد که این رژیم ارتجاعی در وحشت از مبارزات مردم ایران برای آزادی و برابری، حاضر است دست به هر اقدام جنایتکارانه بزند تا شاید روزی برای برون رفت از درماندگی و زبونی خود بیاید.

اعدام این پنج زندانی سیاسی در سحرگاه امروز در زندان مخوف اوین، نشانه بارز دیگری از درماندگی رژیم جمهوری اسلامی برای در هم شکستن مقاومت این پنج زندانی و خیزش آزادیخواهانه و برابریطلبانه مردم ایران است. رژیم تا نهایت ارتجاعی و ضد بشری جمهوری اسلامی مذبحخانه تلاش می کند در واکنشی زبوانه به اعتراضات گسترده کارگران، معلمان، زنان و دانشجویان و فرهنگورزان، بار دیگر به جنایت متوسل شود.

جمهوری اسلامی هنگامی این ۵ زندانی سیاسی را بدون اطلاع خانواده و کلایشان اعدام نمود که پرونده سه تن از آنان هنوز در مرحله بازنگری قرار داشت. رژیم در پی آن است تا با دستگیری، شکنجه، اعدام و ایجاد جو ارباب همگانی، مانع پیکارهای سترگ بعدی شود.

پیش از اعدام این پنج زندانی سیاسی که مدت‌ها زیر شدیدترین شکنجه‌های جسمی و جانی بودند، و به عنوان «عوامل گروه‌های ضد انقلاب» از آنان نام برده شده است، موجی از اعتراضات در داخل و خارج از ایران علیه این احکام جنایتکارانه به راه افتاد و همگان با محکوم کردن جمهوری اسلامی، خواهان لغو حکم اعدام آنان شدند.

اعدام این پنج زندانی سیاسی، خشم طوفانی همه آزادیخواهان جهان را بی‌درنگ برانگیخته و آنان را به اقدام در برابر این بیدادگری و جنایت‌های تازه واداشته است.

اکنون نیز جسم و جان زندانیان سیاسی دیگری که به خاطر مبارزات دانشجویان، فرهنگورزان و زنان و کارگران که به ویژه در اول ماه مه دستگیر شده‌اند در خطر قرار دارد و اقدام هر انسان آزادیخواه را در راه رهایی و آزادی آنان می‌طلبد.

کانون نویسندگان ایران در تبعید، بنابر منشور و آرمان خود در دفاع از آزادی اندیشه و بیان و حقوق مسلم مردم برای رهایی از ستم و بیداد، اعدام این پنج زندانی سیاسی را محکوم و از همه مردم آزادیخواه جهان درخواست می‌کند که صدای اعتراض خود را در برابر این جنایت‌ها بلند کنند و به مقابله همه جانبه با بیداد این رژیم ارتجاعی و پوسیده بپردازند.

نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید  
یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹

بهرام رحمانی  
صفحه ۲

### نمایشگاه کتاب یا جولانگاه ...

به یاد شب‌های شعر کانون نویسندگان ایران ... صفحه ۵

ابوالفضل اردوخوانی

### «ابلهی بیش نیستم!»

منوچهر دوستی  
صفحه ۸

### به مناسبت کشتار دسته جمعی ...

## \*همچون یک غزل نقد نمایش «سونات‌های مرگ»

عباس سماکار



### شناسنامه نمایش

- \* سونات‌های مرگ
- \* نویسنده و کارگردان: خسرو شهریاری
- \* دستیار کارگردان، طراح آفیش و لباس و میکس موسیقی: کیسو شاکری
- \* بازیگران: امیلیا پالم، بطانه توسی، اشکان جهان-بخش، سامان جهان‌بخش، میریوسف حسینی، محمد دارآفرین، مسعود عظیمی، مونا صفا، ارمان نوربخش، آفاق نوربخش.
- \* نور و صدا: م. شکیب
- \* اجرای نخست: استکهلم، آوریل ۲۰۱۰

«سونات‌های مرگ» نمایشی از سلطه مرگ و خشونت در ساختار پیچاپیچ یک نظام تمامیت‌خواه، از خسرو شهریاری در شهر استکهلم به روی صحنه آمد.

این اثر مدرن و بسیار زیبا، تلاشی ست برای به نمایش درآوردن یکی از فجایع بزرگ در صحنه مبارزات سیاسی و اجتماعی در جامعه ما که به عنوان یک جنایت تاریخی ثبت شده است.

کشتار همگانی زندانیان سیاسی در شهریور سال ۱۳۶۷ شمسی، سنگسار و قتل‌های ناموسی در جمهوری اسلامی، دست‌مایه این اثر کم نظیر است که در تمام مدت اجرا، تماشاگر را در سیطره تأثیرات خود می‌گیرد و او را به شدت با خود همراه می‌کند.

بی‌تردید این اولین بار نیست که نمایش تبعید، به مسئله حساس اعدام زندانیان سیاسی، سنگسار و یا مساله قتل‌های ناموسی می‌پردازد؛ ولی می‌توان گفت که اولین بار است که این نمایش، تأثیراتی چنین شگرف بر تماشاگر باقی می‌گذارد و با طراحی‌ها و صحنه‌سازی‌های فوق‌العاده و بازی و موسیقی کنظیر و دیگر عوامل صحنه، اثری به وجود می‌آورد که یک تحول تازه در نمایش تبعید است.

سبک کار خسرو شهریاری در این نمایش بسیار هوشیارانه است.

## نمایشگاه کتاب یا جولانگاه سانسورچیان؟!؟

بهرام رحمانی

بیست و سومین نمایشگاه کتاب تهران روز سه‌شنبه 14 اردیبهشت ماه افتتاح شد تا 25 اردیبهشت 1389، به مدت 10 روز ادامه داشت. برگزاری نمایشگاه کتاب در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، یک دهن‌کجی آشکار به آزادی بیان و قلم و اندیشه و فعالیت‌های آزادانه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. بر این اساس به درستی بسیاری از نویسندگان و ناشران مستقل و مترقی کشور، برگزاری نمایشگاه جهانی کتاب از جانب حکومت اسلامی را اقدامی فریبکارانه دانسته و در آن شرکت نمی‌کنند.

وقاحت حکومت اسلامی و سوجوئی برخی از ناشرانی که کوچکترین شرطی برای شرکت خود در این نمایشگاه قائل نبوده‌اند، شرم‌آور است. نمایشگاه کتاب تهران، در حالی فعالیت خود را آغاز کرد که دستگاه سرکوب و سانسور و اختناق حکومت اسلامی فعال‌تر از همیشه است به طوری که، حتا به ناشران منتقد نیز اجازه ندادند در این نمایشگاه شرکت کنند. بنا به اعتراف رییس نمایشگاه کتاب، غرفه‌های نمایشگاه و کل محوطه آن و همچنین رفت و آمد مردم، به وسیله دوربین‌های مخفی و همچنین از طریق ماموران علنی و مخفی و جاسوسان و خیرچینان شدیداً کنترل می‌شد. ماموران یگان امداد، نیروهای لباس شخصی و تعدادی نیروی بسیجی نیز به طور سازمان‌یافته در نمایشگاه حضور داشتند. نزدیک ایستگاه مترو نمایشگاه، یک چادر بزرگ برپا کرده بودند که در داخل آن، صدها نیروی سرکوبگر مجهز به کلیه تجهیزات نظامی-پلیسی، در حال آماده‌باش به سر می‌پردند.

مسئولین و مقامات دولتی، به دلیل بحران سیاسی در کشور و سری جنایت حکومت با تهدید و سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام مخالفین، احتمال می‌دادند که معترضین و مخالفین حکومت در نمایشگاه، دست به تبلیغات علیه حکومت بزنند فضای آن‌جا را کاملاً پلیسی کرده بودند.

البته ناگفته نماند که «امت حزب‌الله» هم مانند همیشه در صحنه این نمایشگاه حاضر بودند و علیه «بدحجابی» دست به مانور سیاسی زدند. بنا به گزارش خیرگزاری حکومتی «ایلنا»، بیست و سومین نمایشگاه کتاب در چهارمین روز از برگزاری خود؛ «شاهد حضور تعدادی از مخالفان بدحجابی در ورودی شبستان در محل نمایشگاه کتاب بود.» حدود 40 نفر که غالب آن‌ها را مردان تشکیل می‌دادند؛ ظهر روز 18 اردیبهشت، با تجمع جلوی درب ورودی شبستان نسبت به بدحجابی تعدادی از غرفه‌داران و بازدیدکنندگان اعتراض کردند. براساس این گزارش، تجمع‌کنندگان با صدور بیانیه‌ای و قرائت آن خواستار آن شدند تا وضعیت حجاب فروشندگان غرفه‌ها و بعضی بازدیدکنندگان اصلاح شود اگر چنین امری صورت نگیرد خود نسبت به تعطیلی غرفه‌های آن‌ها اقدام کنند. این تجمع همراه با سر دادن شعارهای تند علیه بی‌حجابی و بدحجابی همراه بود.

کانون نویسندگان ایران، با انتشار بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن «فشار روزافزون بر ناشران مستقل» نسبت به «روند رو به افزایش سانسور، اختناق و سرکوب فرهنگی» در ایران هشدار داد. کانون نویسندگان ایران، در بیانیه خود که روز 16 اردیبهشت 89 منتشر شد «جان باختن واژه‌ها در محاق توقیف» و قرارداد دست‌اندرکاران حوزه رسانه در «فضای خوف‌آلود سانسور» را پدیده‌ای تازه نمی‌خواند.

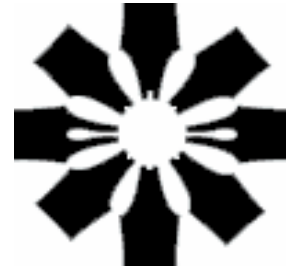
کانون نویسندگان ایران در این بیانیه خود، به سابقه طولانی توقیف کتاب و یورش به کتابخانه‌ها اشاره کرده و می‌نویسد: «این نیز که کتابخانه‌ها مورد یورش قرار گیرند و فضای آشویش‌وار کتابسوزان از بوی سوختگی کلمات پُر شود در ایران بی‌سابقه نیست؛ حتا گاه عاشقان کتاب برای نجات جان خود یا انسان‌های دیگر به ناگزیر خود کتاب‌های خویش را به آتش کشیده‌اند.»

نمایشگاه کتاب تهران، در غیاب محمود احمدی‌نژاد که به آمریکا سفر کرده بود، توسط معاون اول او، محمدرضا رحیمی افتتاح شد. در مراسمی که عصر سه‌شنبه، ۱۴ اردیبهشت، به این منظور برگزار شد وزیران ارشاد و دادگستری، رییس دفتر رهبر حکومت اسلامی علی خامنه‌ای، رییس شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه، و جمعی از مدیران دولتی نیز حضور داشتند.

نحوه بازگشایی این نمایشگاه، اظهارنظر سخنرانان و فضای امنیتی سنگین حاکم بر این نمایشگاه، طوری بود که برای هر ناظری بلافاصله این سؤال را پیش می‌آورد که آیا این نمایشگاه حکومتمتبان و سانسورچیان آن است یا نمایشگاه کتاب که به اهل قلم و نشر مربوط است؟ کجا این نویسندگان و ناشران یک کشور هفتاد و پنج میلیونی که در غیاب آن‌ها قدره-بندان و آدمکشان حکومت اسلامی، نمایشگاه کتاب افتتاح می‌کنند؟

نمایشگاه کتاب همان‌طور که از نامش پیداست باید محلی برای معرفی کتاب توسط نویسندگان و ناشران آن‌ها باشد و مراجعه‌کنندگان بتوانند در فضایی آزاد و آرام غیر از این که کتاب‌های مورد علاقه خود را تهیه می‌کنند، در عین حال در جلسات گفت و

صفحه 3



**بانگ** آخر هر ماه منتشر می‌شود

سردبیر: بهرام رحمانی

آدرس ایمیل:

bahram-rahmani@ownit.nu

آدرس سایت کانون:

www.iwae.org

**چند توضیح:**

- بانگ، مطالبی را درج می‌کند که تنها برای این نشریه ارسال شده‌اند.

- مطالب بانگ، با «ورد فارسی» تاپیب شوند و بیش‌تر از دو صفحه آ4 نباشند.

- مسئولیت مطالبی که در بانگ درج می‌شوند با نویسندگان آن‌هاست.

### منشور

#### کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

۱- دفاع از آزادی اندیشه و عقیده برای همه افراد و گروه‌های عقیدتی و قومی بدون هیچ حصر و استثناء.

۲- هرکس می‌تواند افکار و عقایدی که خود می‌پسندد، داشته باشد و هیچ فرد یا گروه و یا مرجعی مجاز نیست افکار و عقاید خود را بر دیگران تحمیل و یا از ابراز عقیده و برخورد آزادانه افکار و عقاید جلوگیری کند.

۳- دفاع از آزادی بیان و نشر، و اشاعه افکار و عقاید و آثار فکری (هنری، فرهنگی، فلسفی و...) با استفاده از کلیه وسایل ممکن.

۴- مبارزه با هرگونه تبعیض و استثمار فرهنگی.

۵- در استقلال کانون از همه جمعیت‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی اعم از مستقل یا وابسته به هر نوع نظام حکومتی، کانون ضمن آن که موظف به دفاع از کلیه حقوق و آزادی‌هایی است که با آزادی اندیشه و بیان و نشر و رشد فکری و فرهنگی جامعه ارتباط دارند، نمی‌تواند و نمی‌باید به هیچ شکلی تبدیل به ابزار یا محملی برای فعالیت هیچ جمعیت، حزب یا سازمان سیاسی خاصی شود.

۶- همکاری با کلیه کانون‌ها و انجمن‌های مشابهی که بدون داشتن وابستگی به گروه، جمعیت، سازمان یا حزب سیاسی خاص، از آرمان‌های عام آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی دفاع می‌کنند...

## نمایشگاه کتاب یا ... بهرام رحمانی

شوند نویسندگان و ناشران نیز حضور می‌یابند و با آن‌ها و آثارشان از نزدیک آشنا می‌گردند. همچنین نویسندگان و ناشران بین‌المللی نیز برای آشنایی و تبادل نظر و همبستگی بیشتر بین نویسندگان و ناشران کشور میزبان، به شرکت در چنین نمایشگاهی دعوت می‌شوند و جوایزی نیز برای اعطا به نویسندگان منتخب در نظر گرفته می‌شود. اگر از این منظر وقایع نمایشگاه تهران را مورد بحث و بررسی قرار دهیم باز از خود می‌پرسیم افتتاح نمایشگاه کتاب چه ربطی به وزرای ارشاد، دادگستری، امنه جمعه و غیره دارد؟ ارگان‌هایی که دشمن آزادی بیان و قلم هستند و در این سی و یک سال حاکمیت خود، صدها هزار کتاب، فیلم، سی‌دی، روزنامه، مجله و غیره را از تیغ سانسور گذرانده و نویسندگان و روزنامه‌نگاران را تهدید و زندان و شکنجه و اعدام و ترور کرده‌اند و یا به انزوا و گوشه‌گیری و حتا خروج از کشور، وادار کرده‌اند.

مراسم افتتاح نمایشگاه کتاب، همراه با سخنرانی مشتمل‌کننده مقامات و مسئولین حکومتی بود به طوری که برخی از آن‌ها با وقاحت در رابطه با «معجزات» کتاب-خوانی در نزد سران حکومت اسلامی، داد سخن سر دادند. برای مثال، عصر سه‌شنبه آیت‌الله گلپایگانی، رییس دفتر رهبر حکومت اسلامی مدعی شد علی‌خامنه‌ای اتهام بسیاری به کتاب دارد و «شبی نیست که با کتاب خوابد»؟

رحیمی، معاون اول محمود احمدی‌نژاد نیز در سخنان خود ادعا کرد «بعد از انقلاب کتاب به میان مردم رفت»؟! رحیمی، کسی است که حتا از سوی نمایندگان اصولگرا در مجلس شورای اسلامی نیز متهم به اختلاس میلیاردها دلار از اموال عمومی کشور شده است. اما با توصیه رهبر، پرونده او فعلا هم-چون پرونده‌های اختلاس دیگر مقامات و مسئولین حکومتی راکت مانده است.

محمدحسینی، وزیر ارشاد نیز یکی دیگر از سخن‌رانان مراسم افتتاحیه نمایشگاه بود، گفت: «کتاب در تاریخ و مذهب ما نقش ویژه‌ای دارد و در هیچ دین و مذهبی و در هیچ نحلّه و مکتبی، علم و کتاب تا این حد جایگاه نیافته‌اند.» با این همه او ابراز تاسف کرد که «امروز کتاب به عنوان پدیده‌ای که این همه در دسترس بوده مهجور است.» حسینی، در عین حال اقرار کرد که: «سرانه مطالعه علی‌رغم بهبود به هیچ‌وجه در اندازه‌های ملت بزرگ و تاثیرگذار ایران نیست.»

باین ترتیب، در نمایشگاه کتاب امسال بیش از سال‌های گذشته، به جای نویسندگان و ناشران کشور که درباره

فرهنگ و پیشرفت‌ها و دستاوردهای عرصه فرهنگی و مشکلات و معضلات خود از جمله بر علیه سانسور سخن بگویند بر عکس، مقامات و مسئولین حکومت اسلامی، از سیاست‌های سرکوب و سانسور خود دفاع کردند.

از همان آغاز نمایشگاه کتاب، مامورین سانسور فعال بودند و با کنترل کتاب‌ها، همواره به ناشران غیردولتی، تذکر ماموران امنیتی می‌دادند و یا اقدام به جمع‌آوری برخی کتاب‌ها می‌کردند. محسن پرویز، دلیل آن را «جریمه ناشران متخلف» دانست، چرا که آنان در دوره‌های پیشین نمایشگاه، تخلفاتی را مرتکب شده بودند. ماموران سانسور، حتا غرفه‌های کشور مصر و جمهوری آذربایجان را تعطیل کردند.

اساسا فضای نمایشگاه کتاب تهران، برای برگزاری نماز جمعه و مراسم مذهبی طراحی شده بود. برخی از مدیران و مسئولان دولتی پیش‌تر نمایشگاه کتاب را محلی «روحانی و ملکوتی» معرفی کرده بودند. نمایشگاه کتاب را به عمارتی عظیم و نیمه تمام در تپه‌های عباس‌آباد برده بودند که بخش بزرگی از آن هنوز آماده نشده بود. کارهای ساختمانی سبب شده بود که فضای پوشیده نمایشگاه بسیار کمتر و تنگ‌تر از سال گذشته باشد.

از سوی دیگر، بخش‌هایی چون کتاب کودک و نوجوان، ناشران دانشگاهی، کتاب‌های کمک آموزشی و غیره را به چادرهایی که در حیاط و پارکینگ نمایشگاه برپا شده، انتقال داده بودند که همین مساله اعتراضات فراوانی را به دنبال داشت. حتا رییس اداره راهنمایی و رانندگی گفته بود که اشغال پارکینگ با سازه‌های نمایشگاهی مشکل ترافیک را افزایش می‌دهد. به گزارش ایسنا، محسن پرویز در نشست مطبوعاتی خود، در جواب به انتقادات و این سخنان را «غیرمسئولانه و مداخله‌جویانه» توصیف کرد و گفت: «ایجاد سازه‌های موقتی در فضای باز نمایشگاه کتاب تهران توصیه رییس جمهور بوده.» او، رسماً و علناً اعلام کرد که نیروهای امنیتی و انتظامی از طریق دوربین‌های مداربسته همه فضای نمایشگاه را کنترل می‌کنند.

باین ترتیب، مسئولان دولتی، پیش از برگزاری بیست و سومین نمایشگاه کتاب تهران، محدودیت‌های بی-سابقه و فراوانی را برای ناشران غیردولتی ایجاد کردند. این فشارها و محدودیت‌ها پس از افتتاح نمایشگاه نیز ادامه یافت. جمع‌آوری کتاب‌های فروغ فرخزاد، صادق هدایت، هوشنگ گلشیری، شمس لنگرودی، محمود دولت‌آبادی تا بسیاری از شاعران و نویسندگان جوان را در بر گرفته است. روابط عمومی جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان با انتشار اطلاعیه‌ای خبر داد، غرفه‌های این جمعیت از سوی ماموران

حراست بسته شده‌اند. سانسور و سخت‌گیری مسئولان دولتی به حدی بود که آن‌ها، حتا کتاب‌های روحانیون سرشناسی که منتقد دولت هستند چون حسین‌علی منتظری، یوسف صانعی و حتا آیت‌الله بهشتی به این نمایش راه ندادند. یکی از مسئولان «دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله بهشتی» پانزدهم اردیبهشت به خبرگزاری ایلنا گفت، پیش از آغاز نمایشگاه مجوز برپایی غرفه این دفتر لغو شده است.

محمود سالاری، مدیر بخش ناشران داخلی نمایشگاه کتاب تهران، در توجیه اعمال سانسور شدید و حاکم بودن فضای اختناق در نمایشگاه کتاب را «واکسینه کردن مخاطبان» خوانده و گفت: «هر بچه‌ای که به دنیا می‌آید، الزاما باید برود و اکسین بزند؛ چرا هیچ‌کس نمی‌گوید این کار منع آزادی است؟ چرا در حوزه اندیشه و ادبیات و فرهنگ از این فضا دور می‌شویم؟ در حوزه فرهنگ هم برخی از این افکار بهتر است ترویج نشود.»

در روزهایی که نمایشگاه در جریان بود، جلوگیری از عرضه برخی کتاب‌ها و بستن غرفه‌ها حتا تا روز آخر نیز ادامه داشت. محمد الهیاری، مدیرکل اداره کتاب و کتاب-خوانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دبیر نمایشگاه، ادعا کرد، کتاب‌های نویسندگانی جمع‌آوری شده که «افکار انحرافی» دارند. او گفت، کمیته ارزش‌یابی و نظارت قبلا «فهرستی از کتاب‌هایی که قابل ارائه در نمایشگاه نیستند را به ناشران عرضه کرده است.»

برخی از کتاب‌های جمع‌آوری شده، قبلا از وزارت ارشاد دولت احمدی‌نژاد مجوز انتشار گرفته‌اند. با وجود این، حساسیت مسئولان و سانسورچیان دولتی، به ویژه متوجه کتاب‌هایی است که پیش از سال ۸۴، یعنی قبل از به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد مجوز انتشار گرفته بودند.

سه روز پیش از پایان نمایشگاه کتاب تهران، ماموران امنیتی و مسئولان حفاظت از رهبر جمهوری اسلامی، اطراف نمایشگاه و داخل آن را در کنترل شدید خود گرفتند تا خامنه‌ای، از نمایشگاه بازدید کند.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر رهبر حکومت اسلامی، از حاشیه‌های بازدید خامنه‌ای از نمایشگاه نوشت، او در مورد مسائل نشر و تیراژ کتاب گفته است، این وضعیت قابل مقایسه با قبل نیست، اما «در عین حال خیلی عقیبیم.» خامنه‌ای، رسماً به تیراژ کم کتاب در کشور اقرار می‌کند و می‌گوید: «دیگر تیراژ دوهزار و سه هزار جلد اصلا معنی ندارد.» اما این پایگاه اطلاع‌رسانی رهبر، به عامل اصلی پایین بودن تیراژ کتاب و کتاب‌خوانی در کشور اشاره‌ای نکرده است. چرا که عامل اصلی این وضعیت فلاکت‌بار و فقر فرهنگی فزاینده در عرصه فرهنگی کشور، وجود تکبیت حکومت سانسور و اختناق و ترور و چپاولگر است.

## نمایشگاه کتاب یا ... بهرام رحمانی

خامنه‌ای قبل از نمایشگاه کتاب، روز دوشنبه 20 اردیبهشت 1389، در اظهارات تازه‌ای، کتاب را نیز به عنوان ابزاری برای «ترویج ضد ارزش‌ها» مورد حمله قرار داد و گفت: «باید از فضای فرهنگی کشور به ویژه در حوزه تولید و نشر کتاب مراقبت شود زیرا برخی به دنبال تاریخ‌سازی جعلی و ترویج ضد ارزش‌ها از طریق کتاب هستند.» خامنه‌ای با تاکید بر این که «عرصه فرهنگی، عرصه جهاد است»، گفت: «کسانی که در این میدان جهاد فرهنگی حضور دارند باید حق جهاد را به جا آورند و آن‌گونه که شایسته است به ترویج ارزش‌های دینی و واقعیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بپردازند.»

این حمله خامنه‌ای به کتاب، همچون حملات گذشته‌اش در راستای تایید و تقویت اقدامات گسترده وزارت ارشاد اسلامی دولت احمدی‌نژاد برای حذف کتاب‌های نویسندگان معروف کشور و تشدید سانسور و اختناق، حتا آن‌هایی که در گذشته‌اند و در قید حیات نیستند اما دایما حکومت اسلامی از نشر و توزیع آثار آن‌ها وحشت دارد، بوده است.

خامنه‌ای، همچنین با اشاره به این که «انقلاب اسلامی ایران و نحوه شکل‌گیری، وقوع، حوادث پس از آن و ایستادگی سی ساله» در مقابل آن‌چه وی «چالش‌های بزرگ بین‌المللی» خوانده «دچار غفلت واقع شده»، به شکست حکومت اسلامی، در فرهنگ‌سازی ارتجاعی جهل و جنایت اسلامی، اقرار کرده و گفته است: «در زمینه نگارش تاریخ انقلاب اسلامی و تولید کتاب و دیگر محصولات فرهنگی، تقریباً کار خاصی انجام نشده است.»

خامنه‌ای که از سوی نهادهای بین‌المللی، به عنوان دشمن درجه آزادی بیان و قلم در جهان معرفی شده است، همواره در سخنرانی‌های مستبانه مختلف خود، از نویسندگان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، دانشجویان، دانشگاهیان، رشته علوم انسانی و نظام آموزشی به عنوان عوامل «جنگ نرم» نام برده و آن‌ها را ریشه اعتراضات مردمی معرفی کرده است.

محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری که سابقه ترور و آدم‌کشی، تیر خلاص زنی به اعدام‌شدگان و همچنین پرونده‌های سنگین دزدی و غارت اموال عمومی کشور دارد؛ او در تحریف و باوه‌گویی و پررویی و خرافه‌پرستی نیز زبان‌زد عام و خاص است در مراسم پایانی نمایشگاه بیست و سوم کتاب تهران، ادعا کرد: «۱۵۰ سال بنجل‌ترین و پست‌ترین نوشته‌های مادی را ترجمه کردند و به ایران آوردند و امروز وقت آن است که

اندیشه‌های والای انسانی را ترجمه کنیم و به دنیا بدهیم.» به گزارش خبرنگاری حکومتی کار ایران «ایلنا»، احمدی‌نژاد گفت: «مردم دنیا پیام پیامبران الهی را درک نکرده‌اند.» او، ادعا کرد، فقط مردم ایران حقیقت این پیام را درک کرده‌اند و به همین دلیل آن‌ها هستند که اکنون وظیفه دارند «حقیقت پیام الهی» را به مردم دنیا برسانند.

احمدی‌نژاد، گفت: «امروز ماموریت بزرگ ملت ایران ماموریت تبیین، شفاف‌سازی و انتشار فرهنگ متعالی انسان در جهان است و در این مسیر تالیف و انتشار کتاب در خط مقدم است.» او در نمایشگاه کتاب، مانند همیشه با سخنان بی‌معنی و عجیب و غریب خود، اعلام کرد که در صورت استقبال ناشران کارخانه‌های دولتی آماده و آگذاری با اقساط طولانی مدت بدون سود به آنان واگذار می‌شود؟! معلوم نیست که در تفکر علیل و ارتجاعی احمدی‌نژاد، چه رابطه‌ای بین ناشر و کارخانه‌دار وجود دارد؟! اما می‌توان حدس زد که احمدی‌نژاد، آشکارا از ناشران می‌خواهد اگر در مراکز نشر کتاب خود را ببندند دولت حاضر است رشوه بزرگی با واگذاری کارخانه‌های دولتی به آن‌ها بدهد. سیاستی که دشمنی آشکار با نویسندگان و ناشران مستقل و غیردولتی و آزادی بیان و قلم است.

حکومت اسلامی، از همان روزهای نخست بر سرکار آمدنش با سرکوب همه جانبه دستاوردهای آزادی‌خواهانه و دمکراتیک انقلاب 57 مردم ایران، جشن کتاب‌سوزان و بستن دانشگاه‌ها را راه انداخت. مامورین حکومت اسلامی، میلیون‌ها کتاب را از کتاب فروشی‌ها و منازل فعالین اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در سراسر کشور جمع‌آوری کردند و به آتش کشیدند. هزاران هزار انسان را فقط به خاطر همین کتاب‌ها که از نظر حکومتیان «مضر» بودند زندان و شکنجه و اعدام کردند. آن‌ها آن‌چنان فضای رعب و وحشت در جامعه راه انداختند که بسیاری از کسانی که کتاب‌خوان بودند از ترس هجوم مامورین سرکوب به خانه‌هایشان، کتاب‌های خود را آتش زدند و یا چال کردند. قدارمندان حکومتی، رسانه‌ها و چاپخانه‌ها را اشغال کردند و نمایندگان مرتجع خود را بر سر اداره آن‌ها گماردند.

شعار «این قلم‌ها را بشکنید» نخستین بار از زبان خمینی درآمد و متعاقب آن با وسیع‌ترین تهاجم به روزنامه‌نگاران و نویسندگان و ناشرین، سرکوب و انحلال تشکل‌های دمکراتیک و سازمان‌های سیاسی، حمله به تجمعات زنان و پاشیدن اسید به صورت آن‌ها در خیابان‌ها، آن‌چنان سانسور و اختناق سرکوبی برپا کردند که سی و یک سال است ادامه دارد. شاعر و نویسنده کمونیست و آزاده «سعید سلطانپور» را در جشن عروسیش دستگیر نمودند و سپس شکنجه و تیرباران کردند. در سال‌های بعد از آن نیز

علاوه بر این که جامعه ما شاهد اعدام‌های سال 60 و 62، به ویژه قتل‌عام چندین هزار زندانی سیاسی در تابستان 67 با فرمان خمینی بود، همچنین زندانی کردن نویسندگانی چون سعیدی سیرجانی و شاهد نمونه‌های بسیار دیگری از جمله قتل‌های موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای» بود که مامورین امنیتی حکومت اسلامی نخست نویسندگانی چون مختاری و پوینده از اعضای جمع مشورتی کانون و دیگران را ربودند و سپس جنازه مثله شده آن‌ها را در حاشیه کلان شهر تهران رها کردند؛ قبل از آن نیز طرح به دره انداختن اتوبوس حامل اعضای کانون نویسندگان ایران که برای شرکت در یک نشست فرهنگی عازم ارمنستان بودند نمونه‌هایی از جنایات بی‌شمار حکومت اسلامی است. حکومت تازه به قدرت رسیده، آن‌چنان سانسور و خفقان سنگینی در جامعه حاکم کرد که به قول زنده یاد احمد شاملو: دهانت را می‌بویند/ مبادا که گفته باشی دوست می‌دارم.»

حکومت اسلامی ایران و بنیان‌گذار آن خمینی، سانسور و اختناق و ترور خود را به داخل کشور محدود نکرد و در سطح بین‌المللی نیز با صدور فتوای قتل «سلمان رشدی»، نویسنده هندی-انگلیسی و تهدید ناشران کتاب «آیات شیطانی» او همچنین حمله به کتاب‌فروشی‌ها و ترور مترجمان این کتاب، رسماً تروریسم دولتی را در جهان اشاعه داد.

سانسور و اختناق و سرکوبی که از همان آغاز به قدرت رسیدن حکومت اسلامی آغاز شد از زمان روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد، شدیدتر شده و تیراژ کتاب و فیلم و دیگر تولیدات فرهنگی و هنری همواره روندی نزولی داشته است.

برخی گزارش‌ها سرانه مطالعه را هشت تا ده دقیقه می‌دانند، برخی دیگر از 18 دقیقه در روز سخن می‌گویند. رییس کتابخانه ملی ایران می‌گوید ایرانیان فقط دو دقیقه در روز مطالعه می‌کنند. همین آمار ضد و نقیض فاجعه کتاب‌خوانی در کشور را به نمایش می‌گذارد که ریشه‌های اصلی آن را باید در سیاست‌های حکومت اسلامی مورد بحث و بررسی قرار داد. این در حالی است که آمار سرانه مطالعه در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه بسیار بیشتر از ایران است. مثلاً آمار 90 دقیقه مطالعه در ژاپن و انگلیس و 55 دقیقه در مالزی و ترکیه.

مطابق معیارهای «اتحادیه بین‌المللی انجمن‌های کتابداری» در کشورهای در حال توسعه، باید به ازای هر باسواد حداقل یک و نیم جلد کتاب در کتابخانه‌های عمومی وجود داشته باشد. با این حساب لازم است بیش از 79 میلیون جلد کتاب در قفسه کتابخانه‌های ایران، جا بگیرد تا کشور به کم‌ترین میزان پیشنهاد شده برای کشورهای در حال توسعه برسد. این تعداد تا پایان سال 87، حدود 16 میلیون جلد

## نمایشگاه کتاب یا ... بهرام رحمانی

گزارش شده است. مطابق آمار رسمی موسسه خانه کتاب، در سال ۸۲ هر کتاب به طور متوسط در تیراژ ۴۷۰۰ نسخه منتشر شده است. این تعداد در سال ۸۷ به ۳۹۶۵ و در سال ۸۸ به ۳۵۴۳ نسخه رسیده. اگر شمار کتاب‌های منتشر شده مذهبی با حمایت دولت و در تیراژهای چند ده هزار تایی را از این آمار کم کنیم، تیراژ متوسط کتاب از این رقم نیز بسیار کمتر است و تازه بخشی از آن نیز به خارج کشور فرستاده می‌شود.

اعمال سانسور حکومت اسلامی بر تولیدات فرهنگی و هنری، فرهنگ کتابخوانی و همچنین تیراژ نشر کتاب را به پایین‌ترین رده‌های جهانی تنزل داده است. در کشوری با بیش از هفتاد و پنج میلیون جمعیت، بیش از سه میلیون دانشجو، حدود هجده میلیون دانش‌آموز و کادر آموزشی، هزاران هزار نویسنده، شاعر و هنرمند، تیراژ میانگین کتاب به سختی به سه هزار جلد می‌رسد یک فاجعه فرهنگی و اجتماعی در جامعه‌مان است.

در چنین شرایطی، خواست آزادی بدون قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، تظاهرات، مطبوعات، حزب، تشکل، اعتصاب، تظاهرات، آزادی همه زندانیان سیاسی و لغو هرگونه شکنجه روحی و جسمی و مجازات وحشیانه اعدام، برچیده شدن بساط هرگونه سانسور و تقیظ عقاید و کنترل در جامعه و به ویژه در دانشگاه‌ها، مدارس، ادارات، محیط‌های کاری، لغو کلیه قوانین تبعیض‌آمیز و نابرابر علیه زنان و برابری کامل زن و مرد در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه، لغو کار کودکان، رفع تبعیض از ملیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی، جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش و دستگاه قضایی از جمله خواسته‌های اولیه‌ای است که برای تحمیل هر کدام از آن‌ها به حاکمیت، نیاز مبرم به روی‌آوری هر چه بیشتر مردم و به ویژه نیروی جوان و پرنرژی به مبارزه متحد و متشکل و آگاهانه در همه عرصه‌های جامعه به عنوان یک ضرورت تاریخی و وظیفه انسانی و اجتماعی است. از سوی دیگر، نقش نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان متعهد و مترقی و پیشرو کشور، در روشنگری و افکارسازی پیرامون این مطالبات و خواسته‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه در جامعه، بسیار مهم و با اهمیت است.



## به یاد شب‌های شعر کانون نویسندگان ایران در مهرماه 56

شب سعید سلطانپور / پژواک صدای مردم

کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید، به یاد شب‌های شعر کانون نویسندگان ایران در مهرماه 1356 و در همبستگی با مبارزات آزادی‌خواهانه مردم ایران، برپایی شب‌های شعر و موسیقی در نقاط مختلف را آغاز کرده است.

نخستین شب از این شب‌های همبستگی، بیست و دوم ماه مه سال 2010، با همکاری بنیاد ادبیات و هنر در گوتنبرگ صورت پذیرفت که مورد استقبال گسترده مردم قرار گرفت. تدارک برپایی دومین شب نیز، در هامبورگ آغاز شده است.

بنا به مصوبه نشست مشترک کانون نویسندگان و انجمن قلم ایران در تبعید، هریک از این شب‌ها به نام یکی از شاعران و نویسندگانی که جان خود را تقدیم مبارزات آزادی‌خواهانه کرده‌اند، و به یاد یکی از شاعران و نویسندگان پیش‌تازی که جان در این راه داده‌اند، به ثبت خواهد رسید. شب گوتنبرگ به نام سعید سلطانپور و به یاد فرخی یزدی، تقدیم شد به فرزند کمانگر معلم کرد که آخرین قربانی اهل قلم است.

در این شب، فریدون گیلانی، ژیلما مساعد، نیکی میرزانی، جواد اسدیان، سیاوش میرزاده و میعاد شعر خواندند و فریبرز کریمی، میکائیل سرابی، غوغا و معصومه آپکار هنرنمایی کردند. هموندان و دوستانی که مایل باشند یکی از این شب‌ها را در کشور و شهر خود برپا کنند، می‌توانند آمادگی خود را به دبیرخانه‌های دو نهاد اعلام کنند:

[center@iran-pen.com](mailto:center@iran-pen.com)

[kanoon\\_dt@yahoo.com](mailto:kanoon_dt@yahoo.com)

شب هامبورگ نیز که یازدهم سپتامبر 2010 با ترکیب متفاوتی صورت خواهد پذیرفت، به نام خسرو گلسترخی و به یاد میرزاده عشقی است و باز هم تقدیم خواهد شد به معلم و نویسنده گردن فراز کرد فرزند کمانگر که آزادی‌کشان جمهوری اسلامی او را به دار آویختند.

در آغاز شب گوتنبرگ، نیکی میرزانی از اعضای کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید و مدیر بنیاد ادبیات و هنر، به پیش گفتار زیر پرداخت:

«... براساس مصوبه کانون نویسندگان و انجمن قلم ایران در تبعید، هریک از این شب‌ها که با فاصله‌هایی در کشورها و شهرهای مختلف ترتیب می‌یابند، به نام یکی از شاعران و نویسندگان جان‌باخته در راه آزادی اندیشه و بیان، و به یاد یکی از شاعران و نویسندگان پیش‌تاز دوره‌های پیشین برپا می‌شوند. بنابراین، شب گوتنبرگ را به نام سعید سلطانپور و به یاد فرخی یزدی سازمان می‌دهیم و آن را تقدیم می‌کنیم به نویسنده و معلم کرد فرزند کمانگر آخرین اهل قلمی که قربانی چون آزادی‌کشان شد.

شب‌های شعر کانون نویسندگان ایران در مهرماه 1356، در واقع همبستگی عملی نویسندگان و شاعران ایران با مردمی بود که از شرایط موجود به تنگ آمده و جنبش اعتراضی را که نخستین جرقه‌هایش در دانشگاه‌ها و در سطح وسیع جنبش

دانش‌جویی زده شده بود، به سطوح رو به گسترش اجتماعی کشانده بودند.

از آن‌جا که آرمان کانون نویسندگان ایران، همواره دفاع از آزادی بی‌حد و حصر اندیشه و بیان و حقوق بدیهی مردم بوده است، هرگاه که این آزادی با یورش حکومتیان روبرو شود، این عالی‌ترین نهاد روشنفکری از انجام وظیفه و تعهد خود در همدلی با مردم، غفلت نخواهد ورزید.

از طرفی باید گفت در جامعه‌ای که قلم آزاد نباشد، در آن از آزادی اندیشه و بیان خبری نخواهد بود. از سوی دیگر، زمانی که مجموعه جامعه در همه شکل‌های خود نتواند خواسته‌ها و لاجرم اندیشه‌های خود را آزادانه بیان کند، طبعاً قلم نیز دچار محاصره هولناک سانسور و سرکوبی خواهد شد، چرا که در گوهر خود بازتاب طبیعی این خواسته‌ها و اندیشه‌هاست. بنابراین، رابطه مستقیم آزادی-های اجتماعی با آزادی قلم، امری منطقی است.

نویسندگان و شاعران به عنوان بیان‌کنندگان دردها و محرومیت‌های اجتماعی، هرگز نمی‌توانند شاهد فشارها و سرکوبی‌های عنان‌گسیخته باشند و زبان در کام کشند. بر اساس این فلسفه انسانی حاکم بر کانون نویسندگان ایران بود که در مهرماه سال 1356، و به ویژه پس از تعمیق جنبش اعتراضی دانش-جویان در دانشگاه‌ها و ورود برق‌آسای سایر بخش‌های جامعه به میدان اعتراضی، کانون با هشپاری به این نتیجه رسید که پژواک بی-پروای میدانی و علنی صدای مردم خویش باشد.

حضور گسترده مردم در این شب‌ها که در فضای باز صورت پذیرفته بود، دلیل اثباتی رابطه تنگاتنگ اهل قلم و مردم بود. به همین دلیل بود که حاکمیت اسلامی پس از به سرقت بردن قیام مردم ایران، حضور علنی کانون نویسندگان ایران را برنخواست و سرانجام به مرکزی که پس از سال‌ها، و برای نخستین بار از زمان تشکیل این کانون، در تهران سامان یافته بود، وحشیانه یورش برد.

کانون نویسندگان ایران که در حکومت پهلوی و با وجود اعتراض‌های پی‌درپی نویسندگان جهان و نهادهای مدافع آزادی قلم، هرگز نتوانسته بود برای خود مرکزی علنی داشته باشد، در حکومت اسلامی هم دچار روزگاری مشابه شد، اما همان‌گونه که در آن زمان برپا

و برجا ماند، در این زمان نیز باوجود تعمیق فشار بر اهل قلم، دستگیری‌ها، اعدام‌ها و ربودن و کشتن نویسندگان و شاعران متعهد ایران، همچنان برپا و برجا مانده است تا با همه سختی‌ها به پیمان آزادی‌خواهانه خود با مردم وفادار بماند.

بنابراین، این شب‌ها که نخستین‌شان در گوتنبرگ ترتیب یافته است، در عین گرامی-داشت اهل قلمی که در آن شرایط به دفاع از مبارزات آزادی‌خواهانه مردم پرداختند و در طول این سال‌ها متحمل ضربات و تلفات سنگینی شده‌اند، بار دیگر در حساس‌ترین شرایط تاریخی که حاکمیت اسلامی کمر به قتل قلم و آزادی اندیشه و بیان و انسان آزاده بسته است، به صدا بلند فریاد می‌کشند که نویسندگان و شاعران تبعیدی، لحظه‌ای از انجام وظیفه خود در دفاع از هموندان خود در داخل کشور، و در همبستگی با مبارزات آزادی‌خواهانه مردم ایران غفلت نخواهند کرد.»

دارم حرف می‌زنم؟ از شهریور ۶۷. بازم بگم؟

در این نمایش، لباس یک دست بازیگران، عناصر صحنه، صندلی‌های قرمز، پارچه قرمزی که در تمام طول نمایش بر روی صحنه افتاده است و فقط در یک لحظه بر روی بازیگران صحنه سنگسار کشیده می‌شود، آینه قدی و بدون قاب کنار صحنه و به ویژه کمانچه‌ای که بیش از نیمی از مدت نمایش در کنار صحنه قرار دارد، همگی عناصر مختلف ساختاری نمایش هستند و به هیچ‌وجه نقش تزئینی ندارند. یعنی همه چیز مطابق روابط بازسازی فاصله‌گذار، در ایجاد فضای غیرداستانی نقش به عهده دارد. به ویژه کمانچه، همچون یک زبان خاموش در طول نمایش که موسیقی آن، رنگ و روئی غیرمرسوم دارد و ترکیبی ملودیک از سر و صداها و یک موسیقی نامانوس است، وجود خود را بر صحنه تحمیل می‌کند و وقتی این کمانچه، در یک صحنه، توسط یک نوازنده ناشی به صدا در می‌آید؛ آهنگ ناموزونی از آن به گوش می‌رسد که نه تنها با آواز غم‌انگیز مادری که به دنبال دخترگم شده‌اش در صحنه می‌گردد هماهنگی ندارد؛ بلکه، به مثابه یک درد و آوای سورنالیستی حالت عجیبی در فضای نمایش به وجود می‌آورد و این حس را الغاء می‌کند که این، همان زبان خاموش و فریاد مالیخولیایی درون آدم‌هایی است که در نمایش قربانی این خشونت‌ها هستند.

گیسو شاکری در تنظیم این آهنگ‌ها برای نمایش، جدا از نقش صحنه آرا، طراح لباس و دستیار کارگردان، یاری ارزنده‌ای به فضا سازی و طراحی‌های نمایشی خسرو شهریاری کرده است.

### یک صحنه تکان دهنده

در طول نمایش، صحنه‌های زیبای بسیاری وجود دارد که طراحی هر کدام از ذوق بسیار برخوردار است.

در صحنه اعدام بچه‌های جوان، هنگامی که همه آن‌ها خیلی آرام روی صندلی‌ها می‌ایستند تا بدون آن که تماشاگر در ابتدا متوجه مقصودشان شود، صحنه اعدام‌های دسته‌جمعی را با ظرافت ویژه‌ای بازسازی کنند، گردش مادری سرخ‌پوش در میان آن‌ها و نوازش بدن‌هایی که (با دست بر بالای سر به نشانه آویخته شدن از طناب)، با ظرافت تاب می‌خورند و حالت حلق‌آویز شده‌ها را نمایش می‌دهند، یک حس عاطفی ظریف اما بسیار قوی از درونه صحنه بیرون می‌خزد و بر جسم و جان تماشاگر اثر می‌گذارد.

گردش یک نوع عروس جوان، با لباس سفید و پای برهنه در جستجوی شوهرش که لحظاتی پیش از آن، هردو آن‌ها را با لباس عروسی، همچون در یک صحنه خیالی، گردش‌کنان در میان زندانیان سیاسی دیده‌ایم، و بهت و بی‌زبانی این عروس پابرنه، به صحنه ژرفای ویژه‌ای می‌دهد. صفحه 7

می‌شود تا به واقعیت تاریخی فکر کند. خسرو شهریاری در نمایش «سونات‌های مرگ» و کشتار همگانی زندانیان سیاسی که تماشاگر با واقع آن آشنا ست، ضمن سود بردن از شیوه‌های «فاصله‌گذاری نمایشی» ناگهان به حرکت زیبایی دست می‌زند که نوعی خلاقیت تازه در استفاده از «فاصله‌گذاری» است. یعنی ابتدا تماشاگر را با مساله «قرادها و صحنه‌های عدا بازسازی شده» مواجه می‌کند تا او را از هرگونه حس و عاطفه دور سازد و ناگهان، آن‌جا که تماشاگر انتظار بروز احساسات را ندارد، یک خط عاطفی از درون همین فاصله‌گذاری نمایشی بیرون می‌گردد و وی را به شدت تحت تاثیر آن قرار می‌دهد.

این بازی دوگانه آمد و شد و برون رفت از داستان و بازگشت به درون آن و ایجاد یک حس قوی عاطفی در داستان و ضد داستان، خط اصلی ساختار نمایش خسرو شهریاری را در این اثر می‌سازد که یک درونه پیچیده عاطفی تازه و در نوع خود بسیار نو است و به جرات می‌توان گفت که چنین تاثیر قوی عاطفی به هیچ روی نمی‌توانست از همان ابتدا، با شیوه مرسوم تکیه بر ایجاد احساسات و عاطفه نمایشی به وجود آید. زیبایی این سبک کار در این است که ضمن پرهیز از غرق شدن تماشاگر در عاطفه داستانی و به قضاوت کشاندن او در هر لحظه صحنه در برابر این فاجعه تاریخی، باز او را به شدت از نظر عاطفی متأثر می‌سازد تا قضاوت از نوع فاصله‌گذارانه آن در باره کشتار و نفرت از پلیدی و سرکوب و خشونت ژرفای ویژه‌ای به خود بگیرد.

### گروه نمایش

گروه اجرای این نمایش، از جوانانی تشکیل شده که همگی از نسل بزرگ شده در خارج از کشور هستند. یعنی جوانانی که حتی زبان فارسی را روان و آسان حرف نمی‌زنند. البته نمایش به سه زبان مختلف به اجرا در می‌آید؛ زبان فارسی، زبان انگلیسی و زبان کشوری که نمایش در آن اجرا می‌شود (که در اجرای استکهلم، این زبان، سوئدی بود و در سایر کشورها زبان همان کشور به کار گرفته خواهد شد)، انتخاب بازیگران جوان، انتخاب زبان‌های مختلف و حتی نداشتن تسلط بازیگران به زبان فارسی که زبان اصلی است، همگی یک بُعد ساختاری در نمایش به خود گرفته است. جوانی بازیگران، یادآور جوانی نسلی است که در کشتارهای همگانی قربانی این فاجعه تاریخی شد و عامل تکرار واقعه در دفعات گوناگون از زبان بازیگران و به زبان‌های مختلف، ابعاد فاجعه را به شیوه‌ای فاصله‌گذار بازسازی می‌کند. تاکید روی این تکرار، با ایجاد طراحی‌های متفاوت صحنه، نوعی فریاد اعتراض تکراری و مداوم از یک بیداد تاریخی را باز می‌سازد. بازیگران فریاد می‌زنند: می‌دونی از چی

این نمایش روال خطی داستانی ندارد و صحنه‌های بدون پیوند آن با هم، در لحظه نخست، انتزاعی، هندسی و در چارچوب قراردادهای «تئاتر فاصله‌گذار» خودنمایی می‌کند. اما بی‌درنگ خطی از یک حس عاطفی که مختص «تئاتر فاصله‌گذار» نیست از آن‌ها بیرون می‌زند که احساس و عاطفه تماشاگر را بیش از آنچه که اگر از همان ابتدا این حس و عاطفه در نمایش وجود می‌داشت او را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

در واقع، کوشش «تئاتر فاصله‌گذار» بر آن است که با ایجاد عواملی در صحنه، «بازی» بودن نمایش را برجسته کند و با بیرون کشیدن تماشاگر از خط داستانی، مانع از آن شود که او متأثر از احساسات نهفته در داستان، به آنچه هدف نمایش و قضاوت نهایی و ماورای نمایش است بی‌توجه بماند. «فاصله‌گذاری نمایشی» تماشاگر را وامی‌دارد که در هر لحظه، فکر کند و به عنوان قاضی صحنه، به قضاوت بپردازد.

این سبک نمایشی که بر تولد برشت یکی از سردمداران مدرن آن در اروپا به شمار می‌آید، در ایران و سایر کشورهایی نظیر چین و ژاپن و هند نیز، با تفاوت‌هایی سابقه تاریخی دارد. به ویژه در نمایش تعزیه در ایران، ما به عینه شاهد بیرون کشیدن هر لحظه تماشاگر از واقعه‌ای هستیم که در تعزیه می‌گذرد. برای مثال؛ در صحنه‌گردانی کر بلا، مرسوم است که شمر به هنگام جنگ با حسین، ضمن رجزخوانی و مبارزه-جویی، خود را لعن و نفرین هم می‌کند. سایر عوامل تعزیه نیز بیانگر همین «بازی» بودن نمایش است، مثلاً؛ رجزخوانی با صدای اغراق‌آمیز کُلفت، یا شمشیربازی با سیمه‌ای و قلابی، یا زدن ضربه‌های تمثیلی شمشیر به بدن‌ها، همگی چنان آشکارا ساختگی ست که کسی نه تنها در باسماهای بودن آن‌ها شک نمی‌کند؛ بلکه، می‌داند که این، یک عمد است و باید چنین باشد. با این حال، تماشاگر، صحنه را بسیار جدی می‌گیرد و برایش مهم نیست که این بازی چقدر به یک صحنه جنگ واقعی شباهت دارد؛ بلکه، مساله عمده این است که بار دیگر به حقانیت حسین در این صحنه تاکید شود و شمر حتی از زبان بازیگری که نقش او را بازی می‌کند مورد لعن قرار گیرد.

در این سبک نمایشی، هم بازیگر و هم تماشاگر مشغول بازسازی صحنه و قضاوت نهایی بدون غرق شدن در واقعه و داستان هستند و فاصله‌گذاری بین نمایش و واقعیت مرتب پیش می‌آید و تماشاگر مرتب از داستان بیرون کشیده

**\* همچون یک غزل... عباس سماکار**

صحنه‌های گیرای بسیار دیگری نیز نظیر صحنه مادری که با یک چمدان پر از عکس‌هایی که چیزی جز لکه‌های خون بر صفحه‌های سفید کاغذ نیست، به دنبال دخترش می‌گردد و به میان تماشاگران می‌آید و آنان را به پرسش و قضاوت می‌کشد وجود دارند که، هر کدام در این ساختار نمایشی و در همان روال فاصله‌گذاری و بازی متضاد با عاطفه، نمایش را به پیش می‌برند.

اما یکی از صحنه‌ها که قتل ناموسی و کشتن یک دختر در یک خانواده را نمایش می‌دهد، چنان تکان دهنده طراحی شده که با پایان آن تماشاگر در بهت عمیق و یک حس زخم‌خورده درونی فرومی‌رود. پایان صحنه قتل ناموسی، به میدان جنگی شباهت دارد که همه چیز در آن درهم ریخته و پراکنده است و بوی مرگ از آن برمی‌خیزد.

این صحنه، نمای دختری را در میان اعضای مرد یک خانواده بازسازی می‌کند که دارند او را به خاطر رابطه‌اش با دیگران و تمایلاتش به پوشیدن لباس شاد و آرایش محاکمه می‌کنند. دختر، در تمام مدت به حالت نشسته در میان مردان مشغول رقص است و سخن نمی‌گوید. اما دو دختر دیگر، با لباس‌هایی با رنگ‌های شاد، همچون دو همزاد او، در کنار صحنه، تمام تمایلات دختر جوان را در رابطه با آزاد زیستن، دوست داشتن فضای باز، رنگ‌های شاد و رها بودن از قیدها بازسازی می‌کنند. سرانجام مردان برمی‌خیزند و دور دختر متهم را همچون یک استوانه گوشتی می‌گیرند و روی او خم می‌شوند؛ دو دختر جوان با دیدن این صحنه، ناگهان به وحشت می‌افتند و با اضطراب به این طرف آن طرف صحنه و به میان تماشاگران می‌دوند و هر کدام از آن دو با فریاد و فریاد و تکرار کلمات رعب‌آور خود اعلام می‌کنند:

پنجره‌ها رو بست، درو از تو قفل کرد، پرده‌ها را کشید. پنجره‌ها رو بست، درو از تو قفل کرد، پرده‌ها را کشید. پنجره‌ها رو بست، درو از تو قفل کرد، پرده‌ها را کشید.

این سرو صدا از جانب دخترها، و تکرار مرتب آن و دویدن هراسان و مضطرب آن‌ها به هر گوشه صحنه و به میان تماشاگران و به هم ریختن صندلی‌ها و اسباب صحنه از طرف آن دو، و موسیقی‌ای که همان سر و صداهای ملودیک پیشین است و در این‌جا ابعاد تقویت‌کننده‌ای به خود می‌گیرد و از عمق فاجعه کشتن دختر، بدون این که قتلی در صحنه اتفاق بیفتد خبر می‌دهد، یک فضای

هولناک می‌سازد.

هولناکی این صحنه در بازسازی خود قتل نیست؛ بلکه در تصویر کردن آن توسط حرکات و سر و صدای دخترهاست که بیش از نمایش خود رویداد قتل تکان دهنده است. به این شکل، اضطراب و پریشانی و هراس دخترها به درون تماشاگر راه می‌یابد و تماشاگر، بدون آن که عمل قتل را در صحنه ببیند و یا فریادهای بی‌دفاع و دردآور دختر را بشنود، شنیع‌ترین جنایت در ذهنش مجسم می‌شود و عمق فاجعه از طرف آن دو دختر همزاد و حرکات هراسناکشان به تصور درمی‌آید و با خاموش‌شدن نور، تماشاگر در بهت فرومی‌رود و به ژرفای این فاجعه، البته نه در واقعۀ صحنه‌ای آن؛ بلکه در بُعد اجتماعی‌اش می‌اندیشد.

نکته برجسته دیگری که در کار خلاقه خسرو شهریاری به چشم می‌خورد؛ بافت ظریفی بین صحنه‌هاست که ضمن این که همگی آن‌ها با همان ساختار فاصله‌گذاری نمایشی آغاز می‌شوند، در تداوم خود به حالت حسی و عاطفی می‌رسند، و حس و عاطفه همچون یک نخ نامرئی صحنه‌های مختلف (و از نظر داستانی بی‌ارتباط) نمایش را به هم وصل می‌کند؛ یعنی حرکتی که در یک صحنه از بازسازی صرفاً نمایشی به بازسازی عاطفی ختم می‌شود در کل نمایش نیز به شکل ظریفی صحنه‌ها را به هم پیوند می‌دهد.

اجرای این تئاتر بیش از یک سال تمرین مداوم را پشت سر خود داشته است. ده دختر و پسر جوان در آن بازی می‌کنند که اغلب آن‌ها برای اولین بار در نمایش حضور یافته‌اند و بازی‌ها به راحتی در برخی موارد شگفت‌آور است.

نمایش در ضمن، دارای پیام‌های جهانی است و صحنه‌هایی از کشتارهای تاریخی دیگر را به یاد می‌آورد.

صحنه پایانی، صف دراز پدر مادرهایی است که همچون همان مادر سرخپوش با چمدانی پر از عکس بچه‌هایشان به دنبال هم روانه شده‌اند و با پوشش کاملی که از کفش و کلاه و لباس دارند چنین به نظر می‌رسد که عازم یک سفر دور و دراز هستند. ساختن چنین نمایشی از سوی یک گروه غیرحرفه‌ای که تنها خسرو شهریاری و گیسو شاکری افراد حرفه‌ای آن به شمار می‌روند ارزش بسیار دارد. نوآوری، خلاقیت و زیبایی این نمایش با توجه به پیام انسانی و ضد کشتار و سرکوب و خشونت آن، یکی از بهترین نمایش‌های این چند دهه تبعیدی ما را به وجود آورده است.

پشتیبانی از چنین خلاقیت و کوششی و یاری‌رساندن به تهیه امکانات برای به نمایش درآمدن آن در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا می‌تواند به گسترش چنین کارهای ارزشمندی یاری بسیار برساند.

در رابطه با بررسی کارهای نوشتاری و پژوهشی خسرو شهریاری در باره تئاتر، و

نقد پیرامون نمایش «سونات‌های مرگ»، دو گفتگوی تلویزیونی از سوی عباس سماکار با خسرو شهریاری و گیسو شاکری در برنامه «دیدار با هنرمندان و نویسندگان در تبعید» انجام گرفته است که می‌توانید آن‌ها را روی سایت تلویزیون کومه، بخش فارسی، آرشیو برنامه «دیدار» ببینید و یا پیاده کنید.

\* همانندی ساختار این نمایش با «غزل»، از آن رو به گمان من در خور ارزیابی است که در آن، همچون در غزل، ساختارها تکبیتی و کل مجموعه، تکرار همان مضمون و محتوای بیت اول به شکل‌های گوناگون است. در عین حال، انتخاب این عنوان برای این نقد، ناظر بر زیبایی غزل-گونه این نمایش نیز هست.

برای آگاهی بیشتر در این باره، می‌توانید نوشته مرا در نقد ساختار غزل، در مقاله «غزل، شکل ناب شعر» در سایت «کانون نویسندگان ایران در تبعید» بخوانید.

**بیانیه مشترک کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید  
رضا خندان عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران  
همچنان در بازداشت به سر می‌برد**

در بخشی از این بیانیه که در تاریخ 25 اردیبهشت 1389 منتشر شده، آمده است: «رضا خندان، نویسنده و پژوهشگر و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران و یکی از یاران و همکاران کوشای علی اشرف درویشیان در رابطه با گردآوری فرهنگ مردم ایران، نزدیک به چهار ماه است که به خاطر نوشتن و دفاع کوشش در امر فرهنگ و ادبیات و دفاع از «کودکان کار و خیابان» در زندان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به سر می‌برد. دستگیری رضا خندان، نمونه دیگری است از سرکوب خشن ادبیات، هنر، فرهنگ و کوشش‌های انسانی و اجتماعی در جامعه ما... کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید، بازداشت رضا خندان را به شدت محکوم می‌کنند و خواهان آزادی فوری او هستند...»

\*\*\*

آقای رضا خندان، پس از تحمل ۳ ماه زندان و شکنجه‌های روحی و ناراحتی‌های جسمی، روز چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۹ آزاد شد.

## به مناسبت کشتار دسته‌جمعی فرزندان کارگران

### منوچهر دوستی

فرزاد و شیرین  
علی حیدریان و فرهاد و کیلی  
مهدی اسلامی و اسماعیل فتاحیان و مازیار  
بلوری و تمامی کشته‌شدگان ستم سرمایه-  
داری در هر نقطه جهان  
تقدیم به طبقه کارگر و همه همدردان‌مان

کور خوانده‌ای که من خانانشین خواهم شد  
من خانام کجاست، بر سرت خراب خواهم  
شد

جرم من ناداری و زندگی خواهش من است  
تو می‌کشی مرا، اما آخر سوار خواهم شد

بسته‌ای پای مرا به کار، به قطره‌ای مزد می-  
سازم  
جهان همسو با من است، بترس از روزی که  
بی‌قرار خواهم شد

تو پول و خرافه و زندان‌داری در دست  
در فکر و تدارکم، سرنگونت کنم، متشکل  
خواهم شد

به قید زور که داری و ندارم من هنوز، پایبند  
توام  
باش تا روزی که شورایی با تو روبرو خواهم  
شد

خیال نکن که هستی و جاودانه می‌مانی  
پوشال تاریخی! آتش زیر پایت خواهم شد

بازوی جوان مرا بدار می‌کنی  
من در پی‌اش آتش انقلاب خواهم شد

افغانی‌ام! کارگرم  
کردم! کارگرم  
یونانی‌ام! کارگرم  
کوه تو را گاه می‌کنم  
اقیانوس تاریخم! بر خشکی تو جاری خواهم  
شد

کارگران، زحمت‌کش‌ان! نوبت ماست، هم‌صدا  
شویم!  
زندگی پیش روست،  
هر یک به سهم خود،  
من هم رو به راه خواهم شد!



## قوٹی خالی

من یک قوٹی حلبی خالی  
جلوی پای کودکی بازیگوش  
در کوچ‌های سنگی و خاکی

پای به من می‌زند  
به دیوارم می‌زند  
خیال می‌کند توپ  
گناهی ندارد  
توپ ندارد

من درد می‌کشم  
از صدای ریشه‌آور خود  
زجر می‌کشم

رهگذاران گوش‌های خود را می‌گیرند  
بر سر کودک فریاد می‌زنند  
کس نمی‌گوید که این کودک  
گناهی ندارد، که توپ ندارد  
گناه از من است که خالی

اگر پر بودم  
بازیچه کودکی نبودم

کاشکی گل‌دانی بودم پر گل  
بر طاقچه‌ای، تزیین اتاقی  
یا جام شرابی در دست مستی  
یا سازی که نوایم عده‌ای را شاد می‌کرد  
یا قوٹی دارویی در دست دردمندی  
کاشکی

افسوس که قوٹی خالی  
از تلی خاک‌روبه جدا، بازیچه کودکی  
بازیگوش

که از صدای ریشه آور خود زجر می‌کشم  
و، رنج می‌برم که این کودک توپی ندارد.  
مهربانم، اگر از من بررسی بهترین دوست-  
ات کیست، خواهم گفت: تنهایی! در تنهایی  
تاریخ خودم را از روز تولدم، و تاریخ  
وطنم، یا بهتر بگویم، تاریخ انسان را از  
روزی که غریزه‌اش، تبدیل به اندیشه شد، و  
از خود پرسید، از کجا می‌آید، به کجا می-  
رود، را زیر سؤال بردم.  
دیدم چون پاسخی نیافت، خدای دروغی و  
بهشت و جهنم خیالی ساخت، و عده‌ای شهادت  
«به نام موبد، خاخام، آخوند» و... رابطه  
بین انسان خدا شدند. و دست در دست  
حکومت‌های ارتجاعی به تحقیر استثمار  
ملت‌ها تا به امروز زدند.

شاد و تندرست و پیروز باشی، با سپاس  
فراوان از مهرت  
بروکسل - اردوخانی

<http://ordoukhani.be>

یکی از اهداف نشریه کانون، معرفی  
اعضای کانون نویسندگان ایران در  
تبعید و همچنین اعضای انجمن قلم  
ایران در تبعید و آثار آن‌هاست.

## «ابلهی بیش نیستم!»



### ابوالفضل اردوخانی

بهرام مهربانم، از من می‌خواهی درباره  
خودم بنویسم!  
من که هستم؟

حاصل حادثه‌ای،  
نه خود آفریده،  
حتی، نه شاهد بوده،  
حاصل، شبی حوصله سر رفته،  
زن و مردی،  
به هم به هم چسبیدند.

من انسانی آزاد شده از یک فرهنگ  
ارباب رعیتی و استبدادی هستم. برای به  
دست آوردن این آزادی با خودم جنگیده‌ام  
و هنوز می‌جنگم. من دیگر خودم را بنده  
و غلام و چاکر و نوکر و خاک پای کسی  
معرفی نمی‌کنم. کسی را هم جناب عالی  
نمی‌خوانم، به عرض کسی نمی‌رسانم.  
برای من پزشک در مطب یا بیمارستان  
آقا یا خانم دکتر است، استاد در دانشگاه،  
خارج از آن جا خانم یا آقای... هستند. در  
نبرد با چاپلوسی، دروغ، حسادت،  
ضعیف‌کنشی، مرده پرستی، عدم اعتماد  
به خود و قبول سرنوشت که همگی زاده  
فرهنگ ارباب رعیتی و استبدادی است،  
پیروز شده‌ام. و می‌دانم لحظه‌ای غفلت؛  
آن‌ها بر من چیره می‌شوند. از شما  
خواهش می‌کنم مرا در نبرد با این  
فرهنگ پوسیده چند هزار ساله یاری  
دهید.